

نقش شیخ ابواسحاق کازرونی در گسترش اسلام در کازرون (نیمه دوم قرن چهارم تا اوایل قرن پنجم هجری)

اعظم رحیمی جابری

دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه شیراز

تاریخ دریافت: (۱۳۹۶/۰۲/۱۱) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۷/۰۱/۲۳)

The Role of Sheikh Abu Eshaq Kazerouni in the Expansion of Islam in Kazeroun (Second Half of the Fourth Century to the Early Fifth Century AH)

Azam Rahimi Jaberi

Ph.D student of history of Islamic Iran, Shiraz University

Received: (2017. 05. 01)

Accepted: (2018. 04. 12)

Abstract

Sheikh Abu Eshaq Kazerouni was born in the second half of the fourth century in a new Muslim Zoroastrian family in Kazeroun. This period coincided with the rule of Al-e Buye, which supported the religious tolerance policy of religious minorities, and Kazeroun was one of the main centers of Zoroastrians of Fars. Sheikh Abu Eshaq entered the tradition of Ibn Khafif (from the great mystics of Shiraz) after studying at the Mashayekh of Persia, because the practical application of this tradition in the religious sphere is more in line with his beliefs. Therefore, the present paper uses a descriptive- analytical method and based on the main sources, seeks to answer the question of what role Sheikh Abu Eshaq played in the promotion of Islam in Kazeroun? The result of the research suggests that Sheikh Abu Eshaq established his own specialty called *Morshediyeh Tariqat* in the late fourth century AH and began his preaching in the direction of the publication of Islam in the Kazeroun mosques, which was faced with the opposition of the Zoroastrian rulers. Sheikh Abu Eshaq, by constructing a mosque and a monastery of *Morshediyeh*, as well as the formation of a Military soldier in Kazeroun, sought to weaken the position of Zoroastrian, which ultimately led to the spread of Islam in Kazeroun.

Keywords: The spread of Islam, Sheikh Abu Eshaq Kazerouni, Kazeroun, Zoroastrian, Al-e Buye.

چکیده

شیخ ابواسحاق کازرونی در نیمه دوم قرن چهارم هجری در خانواده زرتشتی نومسلمانی در کازرون متولد شد. این دوره مقارن با حکومت آل بویه بود که با سیاست تسامح مذهبی از اقلیت‌های دینی حمایت می‌کرد و کازرون از اصلی‌ترین مراکز زرتشتی‌نشین فارس محسوب می‌شد. شیخ ابواسحاق بعد از تحصیل نزد مشایخ فارس، وارد طریقت ابن خفیف (از عارفان بزرگ شیراز) شد؛ چرا که کاربرد عملی این طریقت را در حوزه مذهبی بیشتر منطبق با اعتقادات خود می‌دید. از این رو، مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع اصلی، درصدد پاسخ به این پرسش است که شیخ ابواسحاق چه نقشی در ترویج دین اسلام در کازرون داشتند؟ نتیجه تحقیق حاکی از آن است که شیخ ابواسحاق در اواخر قرن چهارم هجری طریقت خاص خود، موسوم به طریقت مرشدیه، را تأسیس کرد و موعظه خود را در راستای نشر اسلام در مساجد کازرون آغاز نمود که با مخالفت حاکمان زرتشتی روبه‌رو شد. شیخ ابواسحاق نیز با ساخت مسجد و خانقاه مرشدیه و همچنین تشکیل دسته مطوعه در کازرون، نسبت به تضعیف موقعیت زرتشتیان اقدام نمود که این عوامل، در غایت موجب گسترش دین اسلام در کازرون شد.

کلیدواژه‌ها: گسترش اسلام، شیخ ابواسحاق کازرونی، کازرون، زرتشتیان، آل بویه.

۱. مقدمه

از کازرون (واقع در فارس)، به عنوان یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین مراکز و شهرهای تمدن و فرهنگ اسلامی یاد می‌شود که در دوران طلایی اسلام از بزرگ‌ترین مراکز اقامت دانشمندان، شاعران، صوفیان و دیگر بزرگان بوده است که از جمله آنها، عارف معروف، شیخ ابواسحاق کازرونی می‌باشد.

رشد تصوف در فارس، از سده‌های نخستین اسلام شروع شد و در سده‌های چهارم و پنجم هجری، صوفیان فارس از مشهورترین عرفای آن دوران به شمار می‌آمدند. درباره رونق تصوف در فارس، شرف‌الدین ابراهیم در مقدمه کتاب *تحفه اهل العرفان*، که آن را به سال ۷۰۰ق در مناقب روزبهان بقلی شیرازی (م: ۶۰۶ق) نوشته، آورده است که معروف و مشهور است میان خلایق که پارس برج اولیاست و مسافران از عرب و عجم بدین امید متوجه این خطه پاک می‌گردند تا زیارت اولیاء کنند (شرف‌الدین ابراهیم، ۱۳۴۷: ۸).

پراوازه‌ترین نام که پس از عصر جنید (م: ۲۹۷ق)^۱ و حلاج (۲۴۴-۳۰۹ق)^۲ قرن چهارم را تحت تأثیر خود قرار داد، نام شیخ کبیر ابو عبدالله

محمد بن خفیف (م: ۳۷۱ق) بود و پس از او، شیخ ابواسحاق کازرونی (۳۵۲-۴۲۶ق)، از شهرت زیادی برخوردار شد.

شیخ ابواسحاق کازرونی، معروف به شیخ مرشد از بزرگان صوفیه خطه فارس و مؤسس طریقت مرشدیه بود. وی دارای مرتبه روحانی والایی بود و کرامات بسیاری به او نسبت داده‌اند. در مناقب و مقاماتش تألیفاتی بوده است که از جمله آنها فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه^۳ اثر محمود بن عثمان (م: ۷۴۵ق) است که در سال ۷۲۸ ق تألیف کرده بود. شهرت ابواسحاق نه تنها مکتب عرفانی فارس، بلکه مکتب خراسان را نیز تا قرن‌ها تحت تأثیر قرار داد. ترویج دین اسلام، از مهم‌ترین اهداف طریقت او بود.

تبیین پیشینه و تحول فعالیت‌های طریقت مرشدیه در حوزه مذهبی و اجتماعی، اهمیت آن را برای شناخت سیر تحول فرهنگی و تاریخی ایران و درک بهتر خدمات متقابل ایران و اسلام، دوچندان می‌کند. با توجه به اهمیت طریقت مرشدیه و فعالیت‌هایش در حوزه مذهبی، هدف این تحقیق، شناخت طریقت مرشدیه و نقش شیخ ابواسحاق در گسترش دین اسلام در کازرون است.

۳. فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه، اقتباس از سیرت‌نامه‌ای به زبان عربی، به نام سیرت مرشدیه اثر خطیب امام ابوبکر محمد عبدالکریم بن علی بن سعد (م ۵۰۲ق)، سومین جانشین شیخ ابواسحاق است (ابن عثمان، ۱۳۳۳: ۵ / ۳۸۲-۳۸۳). محمود بن عثمان، این کتاب را در ۴۰ باب در کازرون تألیف کرد. وی همچنین تلخیصی از کتاب فردوس المرشدیه را به نام *انوار المرشدیه فی اسرار الصمدیه*، در سی فصل، تألیف کرد که از آن نسخه‌ای موجود است (همان: پنجاه و نه).

۱. ابوالقاسم جنید بغدادی، مشهور به سید الطائفه، بزرگ‌ترین شخصیت تصوف بغداد و مشهورترین نمونه جمع شریعت و طریقت، در اصل از نهاوند بود و در بغداد می‌زیست (هجویری، ۱۳۸۶: ۱۹۷، ۲۸۵، ۷۴۳).

۲. حسین بن منصور معروف به منصور حلاج، در اصل اهل بیضاء فارس بود. در روزگار مقتدر عباسی (م ۳۲۰ق) و با توطئه وزیر او، حامد بن عباس، به جرم قول "انا الحق" که به ادعای حلول تعبیر می‌شد، دستگیر و زندانی شد و پس از محاکمه به دار رفت (همان: ۷۶۴).

طریقت مرشدیه در مناسبات فرهنگی و اقتصادی ایران و حوزه اقیانوس هند پرداخته است و کارکرد اقتصادی این طریقت را با دیگر شبکه‌های اقتصادی - فرهنگی هم‌عصر آن مقایسه و سپس ارزیابی می‌کند (کاوتس، ۱۳۹۲: ۷۵-۸۶). به این ترتیب، پژوهش مستقل و جامعی در زمینه نقش شیخ ابواسحاق در گسترش دین اسلام در کازرون، به‌عنوان یکی از مراکز مهم زرتشتی‌نشین، صورت نگرفته است. مقاله حاضر، که بر مبنای تحقیق تاریخی و شیوه توصیفی - تحلیلی و براساس منابع اصلی تدوین شده؛ به تبیین چگونگی گسترش دین اسلام در میان زرتشتیان کازرون (سده‌های چهارم و پنجم هجری) پرداخته و نشان داده که شیخ ابواسحاق که خود نیز یک زرتشتی تازه مسلمان بود، توانست نقش تأثیرگذاری در این راستا ایفا نماید.

۲. جغرافیای تاریخی کازرون

کازرون از مهم‌ترین شهرهای فارس به‌شمار می‌آید که از شمال به ممسنی، از غرب به شهرستان دشتستان - استان بوشهر - از جنوب به شهرستان فیروزآباد و از شرق به شهرستان شیراز محدود است. نام شهر تاریخی کازرون، از گازران و کازرون گرفته شده است؛ زیرا در زمان دیلمیان که کارخانه‌های پارچه‌بافی در کازرون، پارچه‌های توی و دیبکی^۱ را می‌بافتند و صادر می‌نمودند، دوازده هزار گازر یعنی شویندگان الیاف کتان، در این شهر زندگی می‌کردند و به همین جهت این شهر به

براین اساس، مسئله پژوهش در این مقاله این است که شیخ ابواسحاق کازرونی چه اقداماتی برای نشر اسلام در کازرون انجام دادند؟

فرضیه حاکی از آن است که شیخ ابواسحاق با تبلیغ دین اسلام در میان زرتشتیان کازرون، نقش مؤثری در گسترش اسلام در این شهر ایفا نمود و در این راستا با تأسیس مسجد و خانقاه مرشدیه و تشکیل گروه نظامی، نسبت به تضعیف قدرت و جایگاه سیاسی و مذهبی زرتشتیان اقدام نمود.

شیخ ابواسحاق، عارف نامدار اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری، برای نشر اسلام در کازرون، فعالیت‌های زیادی انجام داد اما آنگونه که باید جایگاه عرفانی و مذهبی و طریقت او معرفی نگردد و در بین گرایش‌های عرفانی ایران شناخته شده نیست. شمار کتاب‌هایی که تاکنون به این موضوع پرداخته‌اند نیز انگشت‌شمارند و به صورت حاشیه‌ای، به نحوی گذرا به آن پرداخته‌اند.

زرین‌کوب، در کتاب جستجو در تصوف ایران، به بررسی تصوف در ایران و مکتب‌های آن پرداخته و در ضمن این مطالب به چند تن از عارفان و صوفیان بزرگ فارس از جمله شیخ ابواسحاق کازرونی، اشاره کرده است (زرین‌کوب، ۱۳۵۷: ۲۱۸). کیانی نیز در کتاب تاریخ خانقاه، به بررسی تاریخ خانقاه‌ها، رباط‌ها و مراکز مورد استفاده صوفیان در سرزمین‌های اسلامی مانند مکه، مصر، شام، ایران و... پرداخته و به صورت مختصر به اقدامات شیخ ابواسحاق در زمینه گسترش خانقاه در فارس اشاره کرده است (کیانی، ۱۳۶۹: ۲۱۵-۲۱۸). نویسنده دیگری به نام کاوتس، در مقاله‌ای با

عنوان شبکه کازرونی از کتاب مجموعه مقالات چشم‌اندازهایی از جاده ابریشم دریایی از خلیج فارس تا دریای شرقی چین، به موضوع جایگاه

۱. دیبک نام شهری در مصر است (بارتولد، ۱۳۵۸: ۱۸۱) که به لحاظ مشابهت این پارچه با پارچه‌های دیبک و بافت زیبای آن به این نام معروف بوده است.

آنجا که در حد فاصل دو منطقه سردسیری و گرمسیری فارس قرار داشته، هوای آن به اعتدال نزدیک بوده و غالب جغرافی‌نگاران به خوش آب و هوایی کازرون و معتدل بودن آن اشاره کرده‌اند (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۱۲، ۱۱۹؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۲۰). در کازرون، خصب و میوه فراوان بوده (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۱۲) و میوه‌های مختلفی از جمله؛ نارنج، ترنج، لیمو و انواع میوه‌های گرمسیری در آن تولید می‌شده است (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۲۵). در این شهر نوعی خرما بسیار خوب به عمل می‌آمده که به خرمای جیلانی (گیلانی) معروف بوده و گویند مثل آن در جهان و حتی در کرمان و عراق وجود نداشته است (همان: ۱۲۶؛ اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۳۴).

یاقوت، این شهر را در فارس بین دریا و شیراز که تا شهر شیراز هیجده فرسخ فاصله داشته، بیان می‌کند (یاقوت حموی، ۱۳۷۶: ۴/ ۴۲۹). از کازرون به سمت جنوب دو راه به سوی سواحل می‌رفت؛ یکی راهی بود که از دریز به کمارج و از آنجا به خشت، واقع در کنار رودخانه شاپور می‌رسید و سپس وارد توج می‌شد (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۱۴)؛ مسیر دیگر، راهی بود که از اراضی ماصرم و جره گذشته و از آنجا به غندیجان می‌رسید. در غندیجان راهی از آن منشعب می‌شد و به طرف نجیرم می‌رفت و شعبه‌ای دیگر از این راه به توج می‌رسید (ابن بلخی، ۱۳۳۹: ۱۶۳) و در ادامه به بنادر کوره ارجان از جمله بندر گناوه، بندر شینیز و بندر مهروبان وصل می‌شد (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۱۴). براین اساس، شهر کازرون، به عنوان توفقگاهی در پس کرانه خلیج فارس و مراکز تجاری محسوب می‌شد. نقش واسطه‌ای این ناحیه بین کرانه‌های خلیج فارس و درون فلات ایران باعث شده مردم

گازران یعنی شهر گازرها معروف شده بود. گازران در تلفظ به صورت گازرون و کازرون تحریف یافت و اکنون نام کازرون باقی مانده است. از دیگر نام‌های پیشین کازرون؛ نُورد، بلدالعتیق، شهر کهنه و همچنین شهر سبز می‌باشد (ثواقب، ۱۳۸۵: ۵۳؛ افشار سیستانی، ۱۳۸۲: ۴۹۳). کازرون همچنین به واسطه تولید پارچه‌های مرغوب با شهر دمیاط مصر رقابت می‌کرده و به همین جهت به دمیاط عجم نیز مشهور است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/ ۶۴۶). برخی از اهالی کازرون نیز به‌طور عامیانه، وجه تسمیه کازرون را از کوه زران می‌دانند و معتقدند چون کوه‌های آن به خاطر داشتن درختان و ثمرات جنگلی، زرخیز است، آن را کوه زران نامیده و به صورت کازرون تحریف یافته که ریشه تاریخی ندارد و تنها در اعتقاد برخی از مردم چنین وجه تسمیه‌ای بیان شده است (سلامی کازرونی، ۱۳۸۱: ۳۹، ۴۰). در قرون بعد به کازرون، دیار ابواسحاق^۱ نیز گفته‌اند (عقیلی، ۱۳۷۷: ۲۸۹-۲۹۰). درباره پیدایش این شهر گویند که بنای آن را اول طهمورث دیوبند نهاده است. پس از آن خراب شد تا اینکه شاپور بن اردشیر بابکان، شهر شاپور را بساخت و کازرون را نیز عمارت کرد و آن را از توابع شاپور قرار داد (ابن بلخی، ۱۳۳۹: ۱۴۵).

شهرستان کازرون، یک منطقه کوهستانی است که کوه‌های آن از دو رشته تشکیل شده‌اند و دشت کازرون و دریاچه پریشان در حد فاصل این دو رشته قرار دارند. کازرون شهری گرمسیری است ولی از

۱. شهرت ابواسحاق به حدی بود که حتی نام ابواسحاق و یا شیخ ابواسحاق بر سکه‌هایی از قرن هفتم هجری به بعد، به عنوان محل ضرب و به جای کازرون، حک می‌شد و نام شهر را تحت الشعاع قرار می‌داد (عقیلی، ۱۳۷۷: ۲۸۹-۲۹۰).

کازرون در تجارت و سوداگری مهارت داشته باشند. در وصف آنها گفته شده که

بر جمع مال نیک حریص باشند و در غربت صبور باشند و مال بسیار به دست آورند و بیرون از فارس به هر شهری که باشند مشهور و معروف گردند (همان: ۱۲۱).

تجارت کازرون به حدی بود که خریداران محصولات کازرون از نقاط مختلف به این شهر می آمدند و بدون اینکه بارهای بسته بندی شده محصول را بگشایند، همچنان سربسته می خریدند و به شهرها می بردند، زیرا که به فروشندگان آن اعتماد داشتند؛ تا جایی که گاه می شد که خرواری بار کازرونی به ده دست داد و ستد می شد، بدون اینکه بار را بگشایند و محصول را از نظر بگذرانند (ابن بلخی، ۱۳۳۹: ۱۴۶).

مهم ترین عامل در مبادلات بازرگانی و رشد و توسعه اقتصادی و تجاری، وجود شبکه راه های تجاری امن با تأسیسات مناسب برای کاروان های تجاری بود. طریقت مرشدیه، به اقتضای شرایط اقتصادی و مذهبی به تجار و راه های تجاری توجه ویژه ای داشت و امکانات رفاهی بازرگانان را تأمین می کرد (کاوتس، ۱۳۹۲: ۷۶). بر این اساس، این طریقت، علاوه بر رشد تجارت، می توانست سبب گسترش اسلام و فرهنگ اسلامی در ضمن ارتباطات تجاری با مناطق دیگر شود (همان: ۸۲).

۳. بسترهای شکل گیری طریقت مرشدیه

ابواسحاق ابراهیم بن شهریار بن زادن فرخ بن خورشید (۳۵۲-۴۲۶ق) دارای کنیه ابواسحاق و معروف به شیخ مرشد، از مشایخ صوفیه قرون چهارم و پنجم هجری و مؤسس طریقت مرشدیه (اسحاقیه،

کازرونیه)، در سال ۳۵۲ق در نورد کازرون متولد شد (ابن عثمان، ۱۳۳۳: ۵۸؛ جامی، ۱۳۷۰: ۲۶۰). پدرش، شهریار و مادرش، بانویه بنت مهدی، هر دو پیش از ولادت او اسلام آورده بودند؛ اما جدش، زادن فرخ، همچنان بر دین زرتشتی باقی مانده بود (ابن عثمان، ۱۳۳۳: ۱۱-۱۲؛ عطار نیشابوری، ۱۳۶۶: ۷۶۳؛ زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۱۴۵). حسین فسایی، شیخ ابواسحاق را از قبیله سلمانی که منتسب به سلمان فارسی بوده است، می داند و می نویسد:

حضرت سلمان فارسی در قصبه و بلوک کازرون، قبیله و عشیره داشته و آنها را سلمانی می گفتند و تاکنون قبرستان سلمانی ها در قصبه کازرون باقی است و زیارتگاه اهالی آن نواحی است.... و از اعیان این قبیله سلمانی، شیخ ابواسحق ابراهیم بن شهریار کازرونی، صدقات حضرت سلمان را از بیت المال که در دست خلفای بنی عباس بود، می گرفت و بر قبیله سلمانی قسمت می نمود.

وی همچنین می نویسد که پیامبر اکرم (ص)، این قبیله را از جزیه معاف داشته بود (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۲/۱۴۳۷-۱۴۳۸).

شیخ ابواسحاق در نوجوانی به دلیل شرایط نامساعد اقتصادی، به امر پدر مجبور به کار بود؛ اما چون اشتیاق او به فرا گرفتن قرآن بسیار بود، عاقبت پدر و مادرش پذیرفتند که در کنار کار به فراگیری قرآن نیز اهتمام ورزد (ابن عثمان، ۱۳۳۳: ۱۴؛ عطار نیشابوری، ۱۳۶۶: ۷۶۳).

شیخ ابواسحاق پس از تحصیل نزد مشایخ فارس (ابن عثمان، ۱۳۳۳: ۴۲-۴۸، ۶۰-۶۲)، بر آن شد که طریقت یکی از شیوخ معروف آن عصر - حارث محاسبی (م: ۳۴۳ق)، ابن خفیف (م: ۳۷۱ق) و ابوعمرو بن علی (م: ۳۵۸ق) - را برگزیند (همان: ۱۷-

۱۸؛ عطار نیشابوری، ۱۳۶۶: ۷۶۴؛ بنابراین در سن پانزده سالگی از طریق یکی از مریدان ابن خفیف به نام حسین اکار (م: ۳۹۱ق) که ابواسحاق را در کودکی ملاقات کرده بود (جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۹۱-۹۲) و بعدها، از او خرقة تصوف گرفت، وارد طریقت ابن خفیف شد؛ زیرا روش عملی این طریقت در حوزه دینی را منطبق با اعتقادات خود می‌دید (ابن عثمان، ۱۳۳۳: ۱۹-۲۵؛ بیست و بیست و یک). از این رو، شیخ ابواسحاق، ترویج دین اسلام را وجهه همت خود قرار داد و در این راستا، خانقاه‌هایی به مرکزیت کازرون ایجاد کرد.

شیخ ابواسحاق شاگردان بسیاری داشت^۱ که محمودبن عثمان فهرستی طولانی از اسامی ایشان را آورده است (همان: ۳۹۳-۴۰۱). مؤلف کتاب کشف‌المحجوب در مورد شیخ ابواسحاق می‌نویسد «از محتشمان قوم بود و سیاستی عظیم داشت» (هجوری، ۱۳۸۶: ۲۶۱). از شیخ ابواسحاق جز روایت در باب اعتقادات (ابن عثمان، ۱۳۳۳: ۳۵۶-۳۶۴) و نیز وصیت‌گونه‌ای خطاب به ابوالفتح عبدالسلام بن احمد (م: ۴۷۳ق) (همان: ۳۳۷) و اشعاری به لهجه کازرونی (همان: ۳۶۵-۳۷۴) چیزی بر جای نمانده است.

شیخ ابواسحاق تا پایان عمر خویش مجرد باقی ماند و در هشتم ذی‌القعدة ۴۲۶ق، پس از چهار ماه بیماری، در نورد کازرون درگذشت (زرین‌کوب، ۱۳۵۷: ۲۱۸). هم‌اکنون، آرامگاه شیخ ابواسحاق تنها اثر باقیمانده از مجموعه مرشدیه است.^۲ شیخ ابواسحاق در زمان حیات خویش، در خانقاه کازرون به فعالیت می‌پرداخت و با گرد آوردن مریدان بسیار، طریقت مرشدیه را در اواخر قرن چهارم هجری پایه‌گذاری کرد (ابن عثمان، ۱۳۳۳: ۱۴۵) تا رسالت مذهبی خود را در چارچوب اشاعه دین اسلام در کازرون، انجام دهد. به همین جهت موعظه خود را در مساجد کازرون آغاز نمود. دوران حیات شیخ، مقارن با حکومت آل بویه بود که در غایت موجب بسط و گسترش اسلام در کازرون شد.

۴. سیاست تسامح مذهبی آل‌بویه در قبال اقلیت‌های مذهبی

در تاریخ ایران بعد از اسلام، یکی از مهم‌ترین سلسله‌های حکومتگر، آل‌بویه (حک- ۳۲۰-۴۴۷ق) بودند. پسران آل‌بویه، علی، حسن و احمد که خلیفه المستکفی (حک- ۳۳۳-۳۳۴ق) به آنان به ترتیب عمادالدوله (حک- ۳۲۰-۳۳۸ق)، رکن‌الدوله (حک- ۳۲۰-۳۶۶ق) و معزالدوله (حک- ۳۳۴-۳۵۶ق) لقب

۱. شیخ امین‌الدین محمد بن علی بلیانی (م: ۷۴۵ق) نامدارترین مرید شیخ ابواسحاق بود (ابن عثمان، ۱۳۸۰: ۲۰۹-۲۲۳). وی همچنین از شاعران بزرگ دوره خود نیز بود که در بعضی از اشعار خود نام شیخ ابواسحاق را به تصریح آورده است (صفا، ۱۳۵۱: ۸۷۰/۳). خواجوی کرمانی (ابوالعطاء کمال‌الدین محمود بن علی بن محمود کرمانی (۶۸۹-۷۵۳ق)) به شیخ ابواسحاق و شیخ امین‌الدین، احترام و ارادت خاص داشت و تحت تعلیمات صوفیانه و عارفانه شیخ امین‌الدین قرار گرفت (خواجوی کرمانی، ۱۳۷۴: ۹۱-۹۳، ۵۶۱-۵۶۲).

۲. مجموعه مرشدیه کازرون (شامل؛ مسجد جامع، خانقاه، مناره و تحت السراج (اقامتگاه مریدان غریب) که شیخ ابواسحاق کازرونی، آن را در نیمه دوم قرن چهارم هجری در شهر کازرون، بنیان نهاد، طی سده‌های متمادی، از معروف‌ترین میراث‌های معماری صوفیانه شد (ابن عثمان، ۱۳۳۳: ۳۳-۳۴، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۸۲، ۱۹۰-۱۹۶؛ عطار نیشابوری، ۱۳۶۶: ۷۶۳؛ عقیلی، ۱۳۵۸: ۷۶۶-۷۶۷).

زمینه‌ها خود امراء و وزرای آنان بودند، به همراه داشت؛ از این رو، از لحاظ سیاسی اقلیت‌های دینی در دوره آل‌بویه می‌توانستند به دربار راه یابند و به مناصب دیوانی از جمله وزارت نایل آیند و در کنار مسلمانان نقش مهمی را ایفا کنند. از بزرگ‌ترین وزیران عضدالدوله دیلمی، مردی نصرانی به نام نصر بن هارون بود (فقیهی، ۱۳۵۷: ۴۸۸). همچنین در این دوره، فرد دیگری به نام سهل بن بشر نصرانی به حکومت اهواز منصوب شد (ابن مسکویه رازی، ۱۳۷۶: ۴۱۱/۶). زرتشتیان نیز مانند دیگر اقلیت‌های دینی تا حدودی توانستند پایه‌های مسلمانان در دولت آل‌بویه نقش سیاسی داشته باشند. از جمله در فارس موقعیت آنها از لحاظ سیاسی و اجتماعی و ...، بهتر از جاهای دیگر بود. در این دوره، سکونتگاه زرتشتیان در ایالت فارس جایگاه ویژه‌ای داشت و آداب و رسوم آنها در آنجا آشکارتر بوده و آتشکده‌های بسیاری در آنجا وجود داشته است (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۳۵). به نوشته مقدسی:

زرتشتیان در این شهر تا حدودی آزادی عمل بیشتری در انجام مراسم خود داشتند بدون اینکه همچون دیگر شهرها مورد آزار و اذیت قرار گیرند. مجوسان (زرتشتیان) در آنجا بی‌نشانه راه می‌روند، طیلسان‌پوشان (مردان دانشمند و عالم) را حرمت ندارند. آداب گبران (آتش پرستان - زرتشتیان) در آنجا به کار برده می‌شود. در جشن‌های کافران، بازارها آذین‌بندی می‌شود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۳۰/۲، ۶۴۰-۶۴۱).

امرای بویه در کارهای دیوانی و اداری از زرتشتیان استفاده می‌کردند؛ تا آنجا که بیشتر دبیران و دفتردارها از مغان (روحانیون زرتشتی) بودند. از جمله؛ ابونصر خواشاده مجوسی (خزانه‌دار

داد، در دوره‌ای به قدرت رسیدند که امپراطوری عباسیان (حک ۱۳۲-۶۵۶ق) به دلیل کشمکش‌های داخلی حکومت‌های کوچک در آستانه سقوط بود. آل‌بویه که سرزمین‌های فارس، ری، اصفهان و جبال را زیر سلطه خود در آورده بود، امیدوار بودند که با ادعای سلطنت اجدادی، دولة‌العجم را جایگزین دولة‌العرب کنند. اگرچه این اندیشه سیاسی با ظهور دولت ترک سلجوقی در قرن پنجم هجری با شکست مواجه شد، لیکن در یک دوره تاریخی (۳۶۵-۴۰۰ق) احیاگر سنت‌های ایرانی بود. گرایش آل بویه به مذهب شیعه نیز در همین راستا توجیه شدنی است. آل بویه که در اصل زیدی مذهب بودند، تلاش کردند بین پیروان مذاهب و فرق گوناگون (مسیحی، یهودی، زرتشتی، شیعی، سنی) آشتی مذهبی برقرار نمایند؛ اگرچه به نوشته کرمر، سیاست‌های مذهبی آنان موجب گسترش بیشتر کشمکش مذهبی شد (کرمر، ۱۳۷۵: ۷۲، ۷۸).

در قرون چهارم و پنجم هجری در شهرها و نواحی مختلف ایران و بغداد، پیروان ادیان مسیحی، یهودی و زرتشتی نیز زندگی می‌کردند که به دلیل پیروی آل‌بویه از سیاست تسامح مذهبی، افرادی از اهل ذمه، مشاغل با اهمیتی نیز در اختیار داشتند و شاهد بهبود نسبی وضعیت اقلیت‌های دینی در برخی از عرصه‌ها هستیم، که در شرایط و موقعیت‌های مختلف این دوره به شکل‌های یکسان نبوده است. دولت آل‌بویه زمانی که به ثبات سیاسی و امنیتی دست یافت (بعد از امیرالامرای رکن‌الدوله و به ویژه عضدالدوله (حک ۳۳۸-۳۷۲ق))؛ شرایط و بسترهای بسیار مناسبی در عرصه‌های مختلف برای قشرهای مختلف از جمله برای اقلیت‌های دینی که به نوعی می‌توان گفت عاملان و مشوقان اصلی در بیشتر

ایران علاقه فراوان داشت و اولین پادشاهی است که پس از اسلام خود را شاهنشاه خوانده است. کتیبه عضدالدوله در تخت جمشید، علاقه وی را به تاریخ و گذشته ایران اثبات می‌کند. واضح است که در عهد چنین امیری، زرتشتیان می‌توانستند از آزادی و جایگاه بهتری برخوردار شوند (افسر، ۱۳۵۳: ۵۶-۵۷؛ رویگر، ۱۳۸۶: ۱۵۱).

به این ترتیب، زرتشتیان فارس که در حیات فرهنگی آن دوره سهم مؤثری داشتند، از چنان نفوذ و اعتباری برخوردار بودند که در چالش‌ها و برخوردهای فرقه‌ای با مسلمانان از حمایت و پشتیبانی حکمرانان آل‌بویه برخوردار بودند. برای نمونه، در سال ۳۶۹ق، بر اثر فتنه عظیم بین زرتشتیان و مسلمین در شیراز، خانه‌های زرتشتیان غارت و خود آنها دچار رنج و محنت شدند. این خبر که به عضدالدوله رسید، سران فتنه و آشوبگرها را جمع کرده و همه را تنبیه سخت نمود (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۵ / ۱۲۴-۱۲۵؛ ابن العبری، ۱۳۷۷: ۲۳۸). در نتیجه تساهل و تسامح مذهبی حکومت آل‌بویه، افرادی با گرایش‌های مختلف دینی و مذهبی، توانستند آداب و رسوم، مراسم و فعالیت‌های دینی و مذهبی مخصوص خود را که ریشه در موقعیت اجتماعی و تاریخی‌شان داشت، بدون تعصب و ترس به‌جای آوردند. این امر به نوبه خود، نقش مؤثری در ارتقاء و تثبیت جایگاه سیاسی - اجتماعی و میزان حضور و نحوه مشارکت آنها در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، علمی و فرهنگی در دوره آل‌بویه داشته است.

۵. وضعیت مذهبی کازرون

در دوره حکومت آل‌بویه، فارس یکی از

عضدالدوله در بغداد) (ابن مسکویه رازی، ۱۳۷۶: ۱۶ / ۶۵)، ابوسعید ماهک، پسر بنداری رازی (منشی صمصام‌الدوله (حک ۳۷۹-۳۸۸ق))، ابوسعید بهرام بن اردشیر (کاتب دربار عضدالدوله) (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۳ / ۶۶۲) و علی بن عباس مجوسی (پزشک بیمارستان عضدی بغداد) بودند (ابن ندیم، ۱۳۴۶: ۲۲۲). علی بن عباس، از اهالی فارس معروف به «ابی‌ماهر» یا «هالی‌عباس» بود. او طبیب مخصوص عضدالدوله نیز بود و اثر بزرگ طبی به نام عضدی‌کناش، معروف به کتاب الملکی، مشتمل بر بخش‌های علمی و عملی، را به او تقدیم کرد (العبری، ۱۳۷۷: ۲۴۵).

به نظر می‌رسد سیاست تساهل و تسامح خاندان آل‌بویه برگرفته از تساهل و تسامح امرا و پادشاهان پیشین ایرانی (شاهان هخامنشی، اشکانی و ساسانیان و...) و زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی آن دوره و وابستگی آنان به خاندان‌های ایرانی و متمایل به تساهل‌گری و علاقه و اشتیاق آنها به علم و دانش بوده باشد و در سایه همین سیاست بود که در زمان عضدالدوله دیلمی، خصوصاً در بخش علمی و فرهنگی و عمرانی، دولت آل‌بویه به رونق و شکوفایی خاصی دست یافت.

عضدالدوله که سنت قدیم شاهنشاهی ساسانی را احیاء و امارات آل‌بویه را به سلطنت واقعی تبدیل کرد، نسب‌نامه‌ای را عنوان کرد تا نسب آل‌بویه را به فرمانروای ساسانی بهرام گور برساند (کرمر، ۱۳۷۵: ۸۳). این رویکرد عضدالدوله عامل دیگری در قبول فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و نگرش مثبت به میراث فرهنگی ایران باستان بود؛ از این رو، آزادی زرتشتیان در زمان عضدالدوله بیشتر از هر زمانی بود. زیرا وی به زبان پهلوی، رسومات و آثار گذشته

را محترم می‌دارند و دارا پسر دارا ساخته است» (مسعودی، ۱۳۵۶: ۱/۶۰۵).

کازرون به عنوان یکی از شهرهای مهم ولایت شاپور، یکی از مراکز زرتشتیان بود. در سده چهارم هجری، هنوز دو آتشکده در این شهر بوده که رونق داشته و مردم شهر آن را بزرگ می‌داشته‌اند. جیهانی این دو آتشکده را «حصه» و «کلارودن» (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۰۶) نامیده است. ابن حوقل نام آنها را «جفته» و «کواذن» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۴۳) ذکر کرده است و اصطخری، چفته و کلان (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۰۶) نام برده است. صاحب *حدود العالم* بدون ذکر نام آتشکده‌ها می‌گوید «در کازرون دو آتشکده است که آن را بزرگ دارند» (*حدود العالم من المشرق الی المغرب*، ۱۳۶۲: ۱۳۲). محمود بن عثمان نیز به وجود آتشکده‌هایی در کازرون اشاره کرده است (ابن عثمان، ۱۳۳۳: ۲۹).

با این حال، دین اسلام از همان آغاز مورد پذیرش مردم واقع شد و جای خود را در این شهر باز کرد. وجود مسجد و منبر در این شهر نشانه‌ای از حضور دین اسلام در میان مردم بوده است. ابن بلخی می‌نویسد: «در بعضی از شهرک‌های کازرون جامع و منبر باشد» (ابن بلخی، ۱۳۳۹: ۱۴۶). مقدسی، مسجد جامع کازرون را که بر روی تپه‌ای قرار داشته (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱۲/۴۶۴) ذکر کرده است و بعدها یاقوت نیز همانند مقدسی از مسجد جامع شهر که بر روی بلندی تپه‌ای بنا شده سخن گفته است (یاقوت حموی، ۱۳۷۶: ۴/۴۲۹) محمود بن عثمان نیز به دو مسجد در کازرون، اشاره کرده که یکی از آنها را مسجد سروک (سرو کوچک) و دیگری را مسجد جامع می‌گفتند (ابن عثمان، ۱۳۳۳: ۱۴، ۲۸، ۳۲).

پایگاه‌های مهم دین زرتشتی و شهر کازرون از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین مراکز زرتشتی‌نشین به‌شمار می‌آمد. تعداد مسیحیان و یهودیان در فارس، در این زمان، نسبت به زرتشتیان بسیار کمتر بوده است. به گفته اصطخری «در پارس گبرکان و ترسایان و جهودان باشند و غلبه گبرکان دارند و یک دهکده هم بدون آتش دیده نمی‌شود» (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۰۶، ۱۲۱). ابن حوقل نیز می‌نویسد:

شماره زردشتیان بیشتر از صاحبان سایر مذاهب و یهود کمتر از نصاری است و زردشتیان در فارس بیشتر از نقاط دیگر هستند زیرا که مرکز فرمانروایی و ادیان و کتاب‌ها و آتشکده‌های آنان در آنجاست و در زمان ما نیز مردم وارث همان امور می‌باشند (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۵۹).

جغرافی‌نگاران مسلمان در سده چهارم هجری، به وجود چندین آتشکده مهم در ایالت فارس اشاره می‌کنند که رونق داشته و مورد احترام مردم بوده است. ابن حوقل می‌نویسد «تنها از طریق دیوان می‌توان به تعداد آتشکده‌ها آگاه شد» (همان: ۴۳).

ولایت شاپور از ولایت‌های مهم فارس دارای آتشگاهی بوده است معروف به «سرخس» و آتشکده دیگری معروف به «چند کلونی» (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۱۳). اصطخری، آتشگاه اولی را «شبرخشین» و آتشکده دیگر را که در مقابل در ساسان شاپور قرار داشته، «گنبد کلوشن» (اصطخری، ۱۳۴۷: ۱۰۶) می‌نامد. ابن حوقل نام این دو آتشکده را «سیوخشین» و «جنبد کاوسن» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۴۳) ضبط کرده است. در *حدود العالم* آمده است که «اندر وی دو آتشکده است که آن را زیارت کنند» (*حدود العالم من المشرق الی المغرب*، ۱۳۶۲: ۱۳۳) و مسعودی نیز می‌نویسد: «در شهر شاپور فارس آتشکده‌ای است که آن

جامع و سپس در مسجد سروک (در محله زیر کازرون)، بر آن شد تا پیروانش را به صحرای نورد کازرون (محله فخاران فعلی) در غرب شهر فراخواند (ابن عثمان، ۱۳۳۳: ۱۴، ۱۸، ۱۲۵). پس از آنکه زرتشتیان محراب با سنگ برافراشته‌ای را که او در آن صحرا به دفعات بر پا می‌کرد، هر بار تخریب می‌کردند، وی مصمم شد تا مسجدی در آنجا احداث کند. مسجدی که به نوبه خود، هر بار که دیوارش بلند می‌شد به دست زرتشتیان تخریب می‌شد. با وجود دشمنی بزرگان زرتشتی با اقدام شیخ و تلاش آنها برای تخریب این بنای مذهبی، سرانجام شیخ، در سال ۳۷۱ق، با حمایت مالی یکی از پیروانش، توانست در طول چهار سال مسجدی بر پا کند که هسته اولیه مقرر اصلی این طریقت شد. مسجدی که در زمان حیات شیخ مرشد، در سه نوبت گسترش یافت و کارکرد مسجد جامع گرفت.

مسجد و خانقاه دو بنای اصلی مجموعه مرشدیه کازرون را از همان آغاز، تشکیل می‌دادند. ابن عثمان در بیان علت بنای مسجد جامع چنین می‌نویسد:

شنیدم از شیخ مرشد که گفت: سبب بنا مسجد آن بود، که اول سنگ جمع کردم و شکل محرابی ساختم و بانگ نماز می‌گفتم و در آن موضع نماز می‌کردم. یک روز مهتر گبران بفرمود تا آن محراب برکنند و خراب کردند. روزی دیگر محرابی بهتر از آن بنا کردم و بساختم. امیر گبران کس فرستاد که باز بکنند. سوم بار بهتر از آن ساختم. امیر گبران ملول شد و گفت از این مقدار در کار ما خللی نیست، اگر مسجد بنا کند خراب کنم و دمار از روزگار او برآرد. همچنان در آن موضع نماز می‌گذراندم و بانگ نماز می‌گفتم و گبران می‌آمدند و سنگ می‌انداختند و دشنام می‌دادند. چون دو سه روز بگذشت دیوار

مردم این شهر در ابتدا بر مذهب شافعی بودند و حمدالله مستوفی در سده هشتم هجری به این موضوع اشاره می‌کند (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۲۶). سعی و ارشاد شیخ ابواسحاق کازرونی، در مسلمان شدن مردم کازرون بسیار مؤثر بود. مخالفان اصلی شیخ ابواسحاق در کازرون، زرتشتیان بودند و شمار زیاد زرتشتیان و قدرت بالای آنها در این منطقه، ضرورت مبارزه با آنها را از دیدگاه شیخ و پیروانش جدی‌تر می‌نمود تا موقعیت برتر زرتشتیان را در کازرون تضعیف کند و اسلام را گسترش دهد. به این ترتیب، شیخ که خود نیز فرزند یک زرتشتی تازه مسلمان بود، به شکلی خستگی‌ناپذیر در تبلیغ اسلام در میان زرتشتیان شهر کازرون و شهرهای اطراف می‌کوشید؛ چنان‌که به گفته ابن عثمان «شیخ مرشد در ابتدای کار می‌گفت که امروز مسلمانان در میان کافران می‌توان شمرد، اما روز باشد که مسلمانان غالب شوند و چنان شود که کافران در میان مسلمانان بتوان شمرد از اندکی ایشان» (ابن عثمان: ۱۳۳۳: ۱۸۰). زمانی که شیخ ابواسحاق آتشگاه‌ها را از کازرون برانداخت زرتشتیان، در پذیرش دین جدید (اسلام)، به چندین روش عکس‌العمل نشان دادند: عده‌ای به ناچار یا با علاقه حاضر به قبول دین جدید شدند. عده‌ای مقاومت کرده و کشته شدند و عده‌ای خواستار مهاجرت گشتند (همان: ۱۰۶-۱۰۷).

۶. زمینه‌های گسترش اسلام در کازرون

نخستین اختلاف شیخ ابواسحاق با زرتشتیان، با بنای مسجد آغاز می‌شود. او به دلیل اخلاص قصه‌خوانان مخالف (که به ظاهر روابط دوستانه‌ای با زرتشتیان داشتند) در جلسات وعظش در مسجد

بلدالعتیق بود یعنی شهر کهنه» (ابن عثمان، ۱۳۳۳: ۲۸-۲۹). بنابراین، وجود شیخ ابواسحاق و اقدامات وی، نقطه عطفی در تکوین و گسترش شهر کازرون و نشر اسلام در این منطقه بود. به این ترتیب این شهر، از نیمه دوم قرن چهارم هجری، یعنی زمان شیخ ابواسحاق کازرونی، که شهرشاپور - مرکز کوره شاپور - رو به ویرانی رفت، مهم‌ترین شهر ولایت شاپور گردید (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۴۵/۲).

با بنای مسجد توسط شیخ ابواسحاق و برگزاری نماز جمعه و تبلیغات وی، به گفته ابن عثمان:

هر روز که می‌بود مسلمانی قوت می‌گرفت و مسلمانان غالب می‌شدند و گبران عاجز می‌شدند و دین‌گیری نقصان می‌گرفت. از برکات شیخ مرشد قدس‌الله روحه‌العزیز گبران به خدمت شیخ می‌آمدند و مسلمان می‌شدند و مردم از هر طرف می‌آمدند و بر حوالی مسجد جامع و رباط شیخ، خانه‌ها می‌ساختند و کازرون معمور شد... (ابن عثمان، ۱۳۳۳: ۲۹).

روایت مسلمان شدن بیست و چهارهزار نفر از زرتشتیان کازرون به دست او (همان: ۲۹، ۳۸۰؛ عطار نیشابوری، ۱۳۶۶: ۷۶۹؛ زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۱۴۶)، اگرچه اغراق‌آمیز می‌نماید، اما حکایت از محبوبیت وی در میان پیروان ادیان دیگر دارد.

۷. مجاهدت‌های غازیان مسلمان

شیخ ابواسحاق در اقدام بعدی خود تلاش نمود برای رفع خطرات زرتشتیان که از حمایت حاکم فارس^۲ نیز

مسجد بنیاد نهادن کردم. گبران خبر یافته بیامدند و آن دیوار را بکنند. چون دو سه روز دیگر بگذشت باز دیوار مسجد بنا کردم و دیگر بار گبران بیامدند و آن را خراب کردند... از بس که گبران مرا منع کرده بودند و هیچ فایده نمی‌داشت ملول شدند و من بانگ نماز می‌گفتم و غالب می‌شدم بر ایشان و گبران هیچ نمی‌توانستند کردن... بعد از آن شیخ مرشد با دوستان و اصحاب مشورت کرد و گفت این مسجد کوچک است و می‌توانم که از برای مسلمانان این مسجد بزرگ گردانم... شیخ مرشد مسجد را به قدر بیست هرس^۱ افزون کرد و مدتی بدان بگذشت. بعد از آن مسجد تمامی پنجاه هرس رسانید و تا دیگر بگذشت این بار مسجد تمامی صد هرس رسانید. بعد از آن شیخ بفرمود نماز جمعه آنجا کردند و پیش از آن اهل نورد (کازرون) نماز جمعه به شهر کهنه کردند بعد از آن به شهر کهنه نرفتند از برای نماز جمعه (همان: ۲۶-۲۸).

استقرار مردم و ساخت و سازهای آنان در اطراف بنای جدید، هسته مرکزی کازرون را، که پیش از آن از سه بخش جدا به نام‌های نودر، دریست و راهبان تشکیل شده بود (ابن بلخی، ۱۳۳۹: ۱۴۵) به سمت غرب آن جابه‌جا کرد؛ جایی که محل این مسجد جایگزین آن شده اما به حیات آن پایان نداده بود، به تدریج شهر قدیم نام گرفت. به گفته ابن عثمان «پیش از شیخ مرشد کازرون نبود، دیهی مختصر بود از طرف قبلی رباط شیخ و آن را نورد گفتندی و شهر

۱. مؤلف برهان قاطع درباره هرس می‌نویسد: «هرس، چوب پوشش خانه را گویند» (تبریزی، ۱۳۶۲: ذیل هرس؛ دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل هرس). در نتیجه، هرس، تیرهای چوبی است که در گذشته برای پوشش سقف منازل استفاده می‌شد و مساحت ساختمان را با تعداد هرس‌های به‌کار رفته در آن نشان می‌دادند.

۲. در عصر شیخ ابواسحاق (قرون چهارم و پنجم هجری)، حکومت فارس، بعد از باکالیجار و خسرو فیروز، به خلف نامدار او سلطان‌الدوله فناخسرو بن خسرو فیروز بن عضدالدوله رسید (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۱۴۶).

برخوردار بودند، دسته‌ای از مطوعه به وجود آورد. شیرازنامه توصیف جالبی در زمینه پایبندی شیخ ابواسحاق به عقیده اش دارد «او پیوسته در حال جهاد با زرتشتیان و گروه کافران بود و به همین خاطر او را شیخ غازی نامیدند» (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۱۴۶). فرمانده گروه نظامی، شخصی به نام غیاث واضح بود که عرب نژاد بود و در سرکوب پیروان زرتشت در کازرون اهتمامی تمام داشت (ابن عثمان، ۱۳۳۳: ۲۹). از این زمان قسمتی از تاریخ حیات شیخ ابواسحاق از حدود سال ۳۷۱ق، صرف مبارزه با زرتشتی‌ها و خراب کردن خانه‌های آنها در روستاهای مجاور شد (همان: ۱۰۷؛ زرین‌کوب، ۱۳۵۷: ۲۱۸) و پیروان دین زرتشت در کازرون درصدد مقابله برآمدند.

به گفته منابع تاریخی متعلق به قرن چهارم هجری، تا مدت‌ها حاکم کازرون فردی زرتشتی بوده است. نام این حاکم خورشید مرزبان یا خورشید مجوسی بود که از او به نام دیلم مجوسی نیز یاد می‌شد (ابن عثمان، ۱۳۳۳: ۱۰۶، ۱۴۳). خورشید مجوسی و دیگر زرتشتیان، به دلیل اینکه شیخ ابواسحاق موقعیت سیاسی، اجتماعی و مذهبی آنها را به خطر انداخته بود با وی دشمنی می‌کردند و در صدد بودند تا موانعی در کار شیخ ابواسحاق ایجاد کنند ولی این امر به نزاعی سخت میان مسلمانان و زرتشتیان شهر انجامید و شیخ ابواسحاق از این مهلکه جان به در برد. به روایت ابن عثمان: زرتشتیان نزد دیلم مجوسی رفتند و شکایت کردند که شیخ ابواسحاق و پیروان او در دین و ملت آنها «فتور و سستی عارض کرده و تا کی در دست این شیخ خواری کشیم و تحمل کنیم؟ چاره‌ای بیندیش». دیلم مجوسی در عالم مستی عده‌ای از زنان گبر را مأموریت داد تا به قرارگاه شیخ

بروند و او را به قتل برسانند:

و این از برای تحریض گبران و دشمنان شیخ می‌گفت که اگر شما مردانید نمی‌توانید که بروید و شیخ را به قتل آورید، این زنان بفرستم تا بروند و شیخ را به قتل آورند.

زرتشتیان وقتی این سخن را شنیدند درصدد قتل شیخ ابواسحاق برآمدند. در آن مجلس ترکی حاضر بود که با شیخ دوستی داشت و او را از این حکایت باخبر کرد. شیخ ابواسحاق بدون اینکه کسی را آگاه کند به روستای کفو (شرق کازرون) رفت و در آنجا پنهان می‌شود. مریدانش، در جستجوی وی برآمدند ولی او را نیافتند. در شهر شایع می‌شود که زرتشتیان، شیخ ابواسحاق را کشته‌اند. به این ترتیب، کشمکش سخت بین مسلمانان و زرتشتیان واقع می‌شود تا آنجا که «ده هزار مرد مسلمان از رستاق و شاپور و کوهستان در رباط حاضر شدند». مسلمانان خانه‌های زرتشتیان را آتش زدند و خراج زیادی از گبران گرفتند تا آنجا که به نوشته ابن عثمان، هفتصد نفر از آنها مسلمان شدند. مسلمانان همچنان در پی کشتن زرتشتیان بودند که شیخ ابواسحاق با اطلاع از این ماجرا، به کازرون بازگشت (همان: ۱۰۶-۱۰۷).

آنچه در مورد مدارای مذهبی دوره آل بویه جالب است اینکه پس از درگیری‌های شیخ ابواسحاق با زرتشتیان و تخریب خانه‌هایشان، زرتشتیان محلی از فخرالملک (۳۵۴-۴۰۷ق)، وزیر آل بویه در شیراز، تقاضای کمک کردند. فخرالملک نیز شیخ را به شیراز فراخواند و درباره نبردش با زرتشتیان از او توضیح خواست. شیخ ابواسحاق، علی‌رغم صواب‌دید یارانش که خواستار سفر او به بصره بودند، همراه با جماعتی از مشاهیر و معاریف

بود، در سال ۴۰۶ ق مسموم کرد (همان: ۱۴۵). این خصومت‌ها همچنان ادامه یافت. زرتشتیان بار دیگر در صدد قتل شیخ برآمدند، از جمله، مردی به نام شهروز بن خرابام، تیری به سوی شیخ انداخت که بر در حجره او فرود آمد. شیخ ابواسحاق او را شناخت ولی به کسی نگفت. چنان‌که یکی از نزدیکان سلطان از شیخ خواست که تیر را به او دهد تا آن را شناسایی کند و سلطان او را مجازات کند ولی شیخ او را منع کرد و تیر را به وی نداد (همان: ۳۷۹-۳۸۰). شیخ چنان به شهروز لطف کرد که بعدها وی مسلمان شد و در زمره هواخواهان شیخ درآمد. به گفته ابن عثمان:

این شهروز عمل دیوان کرده بود و به سبب آن صد دینار وام داشت. روزی به خدمت شیخ آمد و طلب معاونت کرد تا شیخ قرض وی باز دهد. شیخ صد دینار از احمد بن علی بازرگان قرض خواست و به وی داد تا به قرض باز دهد و گفت اگر قرض وی بیشتر از این بودی باز دادمی و جای شکر بودی، زیرا که وی دشمن من بود و قصد من می‌کرد و کافر بود و امروز بحمدالله تعالی مسلمان است و از جمله دوستان و هواخواهان من است (همان: ۱۱۶).

شیخ ابواسحاق بعدها وصیت کرد تا آن تیر و نام کسانی که به دست وی مسلمان شده بودند با وی دفن شود (همان: ۳۸۰).

دشمنی زرتشتیان، خصوصاً صاحب‌منصبان و روحانیون زرتشتی با وی که حداقل دوبار قصد جان وی کردند، بیانگر این واقعیت است که شیخ در ترویج دین اسلام و جهاد با کفار کوشا بوده است. ابن عثمان در این باره می‌نویسد:

اهل کازرون همه نعمت‌پرورده‌ی وی بودند، صورتاً و

کازرون وارد شیراز شدند. هرچند که شیخ در آنجا تبرئه شد؛ اما وی را از هرگونه مداخله‌ای در امور منع کردند (همان: ۱۰۸-۱۰۹). پس از بازگشت شیخ به کازرون، اهل آن منطقه به استقبال وی شتافتند. «لیکن خورشید مجوسی و قوم دیلمی و گبران به غایت شکسته شدند و شب و روز در غم و انده بودند» اما پنهانی دشمنی می‌ورزیدند (همان: ۱۱۱). بار دیگر خورشید مجوسی به درخواست مکرر زرتشتیان از شیخ ابواسحاق و پیروانش نزد فخرالملک شکایت کرد که:

کازرون را خراب کرده‌اند و مردم از ملت‌گیری از کار باز داشته‌اند و آتش خانه‌ها خراب کرده‌اند و فرمان حکم من نمی‌برند و این شیخ جمعی از اوباش بر سر خود جمع کرده است و همه مطیع فرمان او شده‌اند و هر روز که هست کار او بالا می‌گیرد و هر کجا کدخدایی بارکش بود، به دست وی مسلمان شدند و سیم و زر در پای او ریختند و اگر یکسال دیگر همچنین بگذرد و دفع وی نکنی حاکم روی زمین گردد...

به این ترتیب، خورشید مجوسی توانست نظر فخرالملک را با خود همراه سازد و از او نامه‌ای علیه پیروان شیخ ابواسحاق بگیرد مبنی بر اینکه

هر که گرد شیخ می‌گردد او را بگیر و محبوس کن و هر که سیم و زر دارد از وی بستان تا عاجز و محکوم بماند و هر که درویش و مسکین باشد او را به کاری مشغول دار و هر که کشتنی باشد بکش، اما هیچ زحمت شیخ مدار و او را تنها بگذار... (همان: ۱۴۳-۱۴۴).

به این ترتیب، فخرالملک نتوانست بین شیخ ابواسحاق و زرتشتیان آشتی برقرار کند؛ تا اینکه، یکی از مریدان شیخ، خورشید مجوسی را به سبب سعایتی که از شیخ ابواسحاق نزد فخرالملک، کرده

که شاه اسماعیل صفوی (حک-۹۰۷-۹۳۰ق) دستور کشتن بزرگان این سلسله را داد و بناهای مهم این طریقت را ویران نمود (جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۱۸۸) همچنان در این منطقه باقی ماند (Koprulu, 1969: 234).

طریقت مرشدیه همچنین در هند و چین نیز گسترش یافت. ابن بطوطه (۷۰۳-۷۷۹ق)، جهانگرد معروف مراکشی، در طول سفرهای خود، بارها در خانقاه‌های طریقت مرشدیه در مفرشان در کازرون، کالیکوت و کولم از بنادر ساحل مالابار در غرب هند و در زیتون، بندر مشهور چوانجو در ساحل شرقی چین مورد پذیرایی قرار گرفته بود. به گفته او، خانقاه‌های مرشدیه که بر سواحل راه‌های آبی تجاری احداث شده بود، نقش عمده‌ای در تبلیغ برای طریقت و گسترش اسلام داشتند (ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۵۸۹، ۵۹۵، ۶۶۸). به این ترتیب، فعالیت‌های طریقت مرشدیه پس از مرگ شیخ ابواسحاق همچنان با مرکزیت کازرون ادامه یافت و نام شیخ را تا مدت‌ها پس از مرگ وی در گستره جغرافیایی وسیعی، زنده نگاه داشتند.

۸. نتیجه

شیخ ابواسحاق کازرونی از بزرگان صوفیه نیمه دوم قرن چهارم و اوایل قرن پنجم در کازرون بود. دوران حیات شیخ، مقارن با تحولاتی بود که در غایت موجب بسط و گسترش اسلام در کازرون شد. شیخ ابواسحاق، پس از تحصیل مقدمات علوم و مصاحبت با مشایخ فارس، وارد طریقت ابوعبدالله محمد بن خفیف، از صوفیان بزرگ شیراز، شد. دوران حیات شیخ هم‌زمان با دوره حکومت آل‌بویه بود که با رویکرد تساهل و تسامح، از اقلیت‌های دینی حمایت می‌کرد. بنابراین، در این دوره، فارس

معناً، زیرا که اهل نواحی کازرون بیشتر گبران و آتش‌پرستان و گمراهان بودند و به واسطه قدوم مبارک و برکات انفاس شریف وی همه از گمراهی خلاص یافتند (همان: ۱۰).

فعالیت‌های مذهبی شیخ، در همان زمان حیاتش ابعاد گسترده و وسیعی یافته بود و از طریق تشکیلات منظمی اداره می‌شد. وی، برای تبلیغ و ترویج اسلام، علاوه بر مسجد جامع، با کمک مریدان و پیروان خویش، خانقاه‌های متعددی به مرکزیت کازرون، در روستاها و شهرهای غرب و جنوب غربی ایران بنیان نهاد؛ که مجموع آنها به شصت و پنج باب می‌رسید (همان: ۱۸۶؛ زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۱۴۶).

شیخ ابواسحاق، پس از اینکه موفق به جذب پیروان زیادی در کازرون شد، برای نشر اسلام در دیگر مناطق، پیروانش را به جهاد فراخواند. فرمانده این گروه شخصی به نام ابوعبدالله محمد بن جلدین بود و حتی آن‌طور که گفته شده برخی از آنان برای اجرای فرامین شیخ، به آناتولی (آسیای صغیر) رفتند (ابن عثمان، ۱۳۳۳: ۱۸۰-۱۸۱).

به این ترتیب، پیروان مرشدیه نقش مهمی در مسلمان کردن مسیحیان آناتولی نیز ایفا نمودند. این مریدان، در آناتولی نفوذ بسیاری داشتند و مورد احترام پادشاهان عثمانی بودند. طریقت مرشدیه در آناتولی به اسحاقیه معروف بود و خانقاه این طریقت نیز در آنجا به ابواسحاق خانه شهرت یافت. منابع از وجود چند ابواسحاق خانه در شهرهای مهم آناتولی از جمله؛ در ارجیش، ارزروم، قونیه، بورسه و ادرنه خبر می‌دهند (Kara, 1993: 23-24; Koprulu, 1969: 230).

بدین ترتیب، حضور و نفوذ طولانی طریقت مرشدیه در آناتولی، پس از پایان کار آن در قرن دهم هجری

هنوز یکی از بزرگ‌ترین پایگاه‌های دین زرتشتی بوده است و شهر کازرون نیز از مراکز مهم زرتشتی‌نشین به‌شمار می‌آمد. شیخ ابواسحاق نیز یک زرتشتی تازه‌مسلمان بود که تبلیغ دین اسلام، یکی از جنبه‌های مهم زندگی او شده بود و در این راستا، طریقت خاص خود معروف به طریقت مرشدیه را تأسیس نمود و سخنرانی خود را در مساجد کازرون آغاز کرد که با استقبال اکثریت مردم روبه‌رو شد، ولی این امر با مخالفت حاکمان زرتشتی، به دلیل ترس از دست دادن موقعیت مذهبی، سیاسی و اجتماعی‌شان روبه‌رو شد که کشمکش‌هایی نیز بین آنها رخ داد. با این وجود، شیخ ابواسحاق، در جهت رسیدن به اهداف خود، اقدام به ساخت مسجد و خانقاه مرشدیه، به‌عنوان یک پایگاه متمرکز، نمود و سپس برای رفع خطر زرتشتیان، گروه نظامی نیز تشکیل داد که این اقدامات به تضعیف موقعیت زرتشتیان و گسترش دین اسلام در کازرون منجر شد.

منابع

ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۵۱). *کامل*، تاریخ بزرگ اسلام و ایران. ترجمه علی هاشمی حائری. تهران: شرکت چاپ و انتشارات کتب ایران.

ابن العبری، غریغوریوس بن هارون (۱۳۷۷). *مختصر تاریخ الدول*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: علمی و فرهنگی.

ابن بطوطه، محمد بن ابراهیم (۱۳۳۷). *سفرنامه ابن بطوطه*. ترجمه محمدعلی موحد. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ابن بلخی (۱۳۳۹). *فارسنامه*. تصحیح گای لسترنج و رینولد آلن نیکلسون. تهران: دنیای کتاب.

ابن حوقل، محمد (۱۳۴۵). *صورة الارض*. ترجمه جعفر

شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۶). *تاریخ ابن خلدون (العبر)*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
ابن عثمان، محمود (۱۳۳۳). *فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه (سیرت نامه شیخ ابواسحاق کازرونی)*. به کوشش ایرج افشار. تهران: کتابخانه دانش.
ابن عثمان، محمود (۱۳۸۰). *مفتاح الهدایه و مصباح العنایه (سیرت نامه سید امین الدین بلیانی)*. تصحیح منوچهر مظفریان. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

ابن مسکویه رازی، ابوعلی مسکویه (۱۳۷۶). *تجارب الامم*. ترجمه علی‌نقی منزوی. تهران: توس.

ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۴۶). *الفهرست*. ترجمه محمدرضا تجدد. [بی‌جا]: [بی‌نا].

اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۴۷). *المسالك والممالک*. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

افسر، کرامت الله (۱۳۵۳). *تاریخ بافت قدیمی شیراز*. تهران: انجمن آثار ملی.

افشار سیستانی، ایرج (۱۳۸۲). *پژوهش در نام شهرهای ایران*. تهران: روزنه.

بارتولد، ولادیمیر (۱۳۵۸). *جغرافیای تاریخی ایران*. ترجمه حمزه سردادور، تهران: توس.

تبریزی، محمدحسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان (۱۳۶۲). *برهان قاطع*. به اهتمام دکتر محمد معین. تهران: امیرکبیر.

ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۵). *جغرافیای تاریخی بیشاپور و کازرون*. تهران: کازرونیه.

جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۷۰). *نفحات الانس من حضرات القدس*. به کوشش مهدی توحیدی‌پور. تهران: سعدی.

جنید شیرازی، عیسی (۱۳۶۴). *تذکره هزار مزار (ترجمه*

- شاه‌الازار). تصحیح نورانی وصال. شیراز: کتابخانه احمدی.
- جهانگشای خاقان/ تاریخ شاه اسماعیل (۱۳۶۴). مقدمه و پیوست‌ها: دکتر الله دنا مضطر. اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸). اشکال العالم. ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب. تهران: آستان قدس رضوی.
- حدود العالم من المشرق الى المغرب (۱۳۶۲). به کوشش منوچهر ستوده. تهران: کتابخانه طهوری.
- حسینی فسایی. میرزا حسن (۱۳۶۷). فارسنامه ناصری. تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی. تهران: امیرکبیر.
- حمدالله مستوفی (۱۳۶۲). نزهة القلوب. تصحیح گای لسترنج. تهران: دنیای کتاب.
- خواجوی کرمانی، ابوالعطا کمال‌الدین محمود بن علی بن محمود (۱۳۷۴). دیوان کامل خواجوی کرمانی. به کوشش سعید قانع. تهران: بهزاد.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.
- رویگر، محمد (۱۳۸۶). اقدامات سیاسی، مذهبی، فرهنگی و عمرانی عضدالدوله دیلمی (۳۲۸-۳۷۳ ق). استهبان: انتشارات سته بان.
- زرکوب شیرازی، احمد بن شهاب‌الدین (۱۳۵۰). شیرازنامه. به کوشش اسماعیل واعظ جوادی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۵۷). جستجو در تصوف ایران. تهران: امیرکبیر.
- سلامی کازرونی، صدرالسادات (۱۳۸۱). آثار الرضا (در تاریخ و جغرافیای شیراز و کازرون). تهران: کازرونیه.
- شرف‌الدین ابراهیم (۱۳۴۷). تحفه اهل العرفان فی مناقب سید الاقطاب روزبهان (بخشی از مجموعه روزبهان نامه). به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: انجمن آثار ملی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۱). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: دانشگاه تهران.
- دانشگاه تهران.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۶۶). تذکرة الاولیاء. به کوشش محمد استعلامی. تهران: زوار.
- عقبلی، عبدالله (۱۳۵۸). سکه‌های ضرب کازرون با نام ابواسحق. ذیل کتاب فردوس المرشديه. به کوشش ایرج افشار. تهران: انجمن آثار ملی.
- عقبلی، عبدالله (۱۳۷۷). دارالضرب‌های ایران در دوره اسلامی. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- فقیهی، علی اصغر (۱۳۵۷). آل بویه. تهران: صبا گیلان.
- کاوتس، رالف (۱۳۹۲). چشم‌اندازهایی از جاده ابریشم دریایی. ترجمه محمدباقر وثوقی و پریسا صیادی. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- کرمر، جوئل (۱۳۷۵). احیای فرهنگی در عهد آل بویه. ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کیانی، محسن (۱۳۶۹). تاریخ خانقاه در ایران. تهران: طهوری.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسن (۱۳۵۶). مروج الذهب و معادن الجواهر. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه علی‌نقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۸۶). کشف المحجوب. مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمود عابدی. تهران: سروش.
- یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابی‌عبدالله (۱۳۷۶). معجم البلدان. ترجمه علینقی منزوی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- Kara, Mustafa, "Kazeruniyye, Ebu Ishak Sirazi Ve Bursa Kazeruni Zaviyesi". Bursa da Tarikatlar Ve Tekkeler. Bd.II. Bursa. 1993. PP. 13-31.
- Koprulu, M.Fuad (1969). "Abu Ishak Kazruni Ve Anadolu da Ishaki. Dervisleri". Belleten. XXXIII/ 130. PP. 225-236